

هیتلر فقط یک خطر برای کشور خود نبود، آن گونه که تاریخ نشان داد، در نهایت خطر او دامن تمام جهان را گرفت و موجب یک جنگ جهانی شد، این خطر حتماً نباید در آلمان و در قرن گذشته اتفاق افتاده باشد، در هر کشوری امکان بروز چنین پدیده‌هایی وجود دارد

«در جست‌وجوی زمان از دست رفته» توسط انتشارات گالیلما و آندره‌ژیدیدو که بعدها آن به تلخی یاد می‌کرد.

■ **در کتاب، از صادق هدایت هم ذکری به میان آمده است. برای خواننده ایرانی و فارسی‌زبان، این نکته بسیار مهم است که نام هدایت در کنار نام بسیاری از بزرگان ادبیات جهان آمده‌است و البته هدایت در اینجا هم اسیر مسأله خودکنشی است. ما یلم که نظر تاریخ را در باره روایت کتاب از هدایت بدانم.**
در بخشی که عنوانش «گاز» است، نام هدایت آمده. این قسمت به ادیبانی اختصاص داده شده که مثل هدایت با گاز خودکنشی کرده‌اند. مثل سیلویا پلات. اینکه نام هدایت در کنار نام‌وران ادبیات جهان می‌آید، یعنی غریب‌ها هم او را جزو ادیبان مطرح قرن گذشته می‌دانند. به‌علاوه نام او برای خوانندگان غریب هم ناآشنا نیست. (صادق هدایت، نویسنده ایرانی، از خانواده بانفوذی بود که امکان تحصیل در اروپا را برای او فراهم کرده بودند. او بار اول در سال ۱۹۲۸ اقدام به خودکشی کرد. سپس به وطن رفت و در دسامبر ۱۹۵۰ در پاریس بازگشت. هدایت در ۹ آوریل ۱۹۵۱ با بازکردن شیر گاز، خودکشی کرد.» البته در جای دیگر هم از ادیبان ایرانی نام برده می‌شود. در بخش «بیت» که در آن نام ادیبانی می‌آید که کتاب‌های شعر طولانی داشته‌اند. از جمله هومر و گوته. نویسنده در این بخش از ناصر خسرو نام می‌برد که تعداد ابیات اشعارش به سی‌وسه هزار می‌رسیده که البته امروز فقط یازده هزار بیت آن بر جا مانده است. یا مثنوی معنوی مولانا که بیست‌وشش هزار بیت دارد. در این قسمت از نظامی، انوری، سنایی، صائب تبریزی، عطار نیشابوری و قالی شیرازی نام‌برده شده که‌شاعرگ تحقیقات‌وسیع نویسنده‌است.

■ **اتفاق در کتاب «قطار شبانه لیسبون» هم از ایران و شهر**

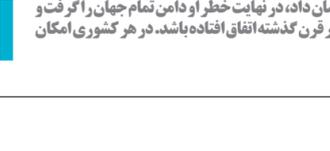
اصفهان سخن گفته می‌شود. آیا این نکته در انتخاب این کتاب‌برای ترجمه‌خوب بوده‌است؟

مطمئن‌اند مثبت نویسنده به ایران در انتخاب من نقش مهمی داشته است. یا وجود اینکه کتاب «قطار شبانه لیسبون» را بسیار دوست داشتیم و علاقه‌مند به ترجماش بودیم. اگر لحن تحقیر آمیزی نسبت به ایران را بیابیم داشت، ترجماش نمی‌کردیم. ولی نمی‌توانیم بگوییم که تمجید نویسنده از اصفهان، دلیل اصلی ترجمه من بوده است. زیرا من از همان جمله آغازین مجذوب داستان کتاب شدم و همان‌موضوع را ترجمه‌ش کردم.

■ **مفهوم سفر در زمان «قطار شبانه لیسبون» با برخی مفاهیم عرفانی و فلسفی شرقی که دیگر به فرهنگ عامه ایرانی باز یافته‌اند، مشابهت فراوانی دارد. شاید برخی منتقدان معتقد باشند که «قطار شبانه لیسبون» چیزی به مفاهیم فلسفی خواننده فارسی‌زبان اضافه نمی‌کند، اینکه کسی دچار یک انقلاب درونی یک‌گشیه شود و راهی دایزی دیگر شود و گم‌گرددش را جست‌وجو کند در فرهنگ ما مفهوم تازه‌یی نیست. تنها تفاوت کتاب در اینجاست که یک استاد زبان‌شناسی اروپایی این کار را می‌کند و زندگی‌اش دچار تحول می‌شود.**

بله، این موضوع کمی شبیه داستان‌ها و رمان‌هایی است که درباره جنگ‌دوم جهانی نوشته می‌شود. این‌ها هم تازه‌نیستند و باین احوال گاهی در طول روایت تکراری ماجرای جنگ‌دوم جهانی، وچوه تازه‌یی مطرح می‌شود. به‌طور مثال کتاب «زن ظلم» یولیافرانک که یکی دیگر از ترجمه‌های اخیر است، با وجود موضوع تکراری، برنده جایزه بهترین کتاب آلمان در سال ۲۰۰۷ شد به ۲۵ زبان ترجمه گردید و فیلمی هم در روی آن ساختند. بنابراین نویسنده می‌تواند از موضوع تکراری استفاده کند تا چیز تازه‌یی بگوید. در واقع گمان می‌کنم دیگر چیز تازه‌یی وجود ندارد. گوته در یک قرن و خردمی پیش گفته که هر چه باید گفته شود، گفته شده‌است و ما کاری جز تکرار آنها نداریم و بعد هم این را از قول نویسنده‌یی نقل می‌کند که در هزاره پیش می‌زیسته‌است. بنابراین می‌تسیم که موضوع تکرار، باز خودش تکراری است. فقط مهم این است که چگونه و در چه چارچوب داستانی مطرح کنیم.

■ **«قطار شبانه لیسبون» شاید وجه درخشان دارد که در پس تفسیرهای اگز بیسیستمی بد دستی از کتاب پنهان شده و به نظر من، مهم‌ترین وجه دیگر کتاب، وجه سیاسی کتاب است. مبارزات مردم پرتغال بر ضد در فنگتاتوری.**



آنتونیو سالاازار در پرتغال و نژال فرانکو در اسپانیا از آخرین بازمانده‌های نظام فاشیستی در اروپا بودند. سفر به کشور اسپانیا نیز در سر نوشت شخصیت‌های داستان – مبارزان جنبش مقاومت پرتغال – بسیار تأثیر گذار است. آیا در آثار دیگر باسکال مرسیه‌این وجه سیاسی پررنگ‌بوده‌است؟ متأسفانه من اثر دیگری از مرسیه نخواندم. با وجود حجم زیاد کتاب‌هایی که باید برای ترجمه بخوانم و علاقه زیادی که به خواندن دیگر آثار این نویسنده داشتم،ام هرگز فرصتی برای این کار دست نداده‌است. البته باید بگویم که هیچ‌یک از آثار باسکال مرسیه که نام مستعار پیرتیری است، با چنین اقبالی مواجه نشد. در واقع «قطار شبانه لیسبون» موفق‌ترین و برجسته‌ترین اثر این نویسنده‌است.

■ **«او بازگشته است» هم رمانی بود که مفاهیم سیاسی مهمی داشت. انکار علاقه شخصی شما در انتخاب‌های مربوط به فاشیسم و دیکتاتورهای اروپای قرن بیستم بسیار مؤثر بوده‌است.**

درست است. من علاقه خاصی به تاریخ جنگ دوم جهانی دارم و تاکنون هم کتاب‌های زیادی باین مضمون ترجمه کرده‌ام. به گمانم نمی‌توان به قدر کافی روی تأثیرات مخرب جنگ تأکید کرد و باید آنقدر از آن گفت که دیگر به دام چنین جنگ‌های خاملان سوزی نیفتیم. «بازگشته‌است» هم با توجه به موفقیتی که به دست آورد و موضوع جالبی که داشت، توجه مرا جلب کرد. البته ترجمه‌اش کار بسیار مشکلی بود. زیرا باید در قالب جملات جدی که با حالت‌سخن گفتن و مطابق افکار هیتلر بود، کلمات طنزی را ترجمه می‌کردم. البته تیمور ورمش خودش کار اصلی را انجام داده بود و من فقط باید تاجایی که می‌توانستم آن را به فارسی منتقل می‌کردم.

■ **«بازگشته است» کتاب بسیار تکان‌دهنده، بلکه ورود مسأله صرفاً بازگشت هیتلر به جامعه هم نیست.**

هیتلر به قدرت و سوءاستفاده او از امکانات دموکراسی است. همان کاری که او در دهه ۱۹۳۰ کرد و قدرت را ابتدا بر ای مردم به دست گرفت. اهمیت کتاب برای خواننده آلمانی مشخص است. مخاطبان و منتقدان آلمانی درباره کتاب چه گفته‌اند و چه نوشته‌اند و از همه مهم‌تر، واکنش سیاستمداران به کتاب چگونه بوده‌است؟

از واکنش خوانندگان آلمانی همین بس که آمر چند ماه پیش نشان می‌داد که بیش از یک میلیون نسخه از کتاب کافذی و بیش از سی‌صد هزار نسخه صوتی و الکترونیکی آن هم به فروش رفته بود. از آنجا که با حقوق ترجمه (و البته حق استفاده از طرح جلد که قراردادی جداگانه داشت) را خریدم، ناشر آلمانی اخبار مربوط

به این کتاب را برای تمام مترجمان می‌فرستد و از این طریق من در جرمان قرار می‌گیرم. روی هم رفته منتقدان آلمانی برخوردی مثبت باین کتاب داشتند. به‌طور مثال منتقد نثرش معتبر اشترن درباره آن گفته‌است: «از یک سوی بی‌نهایت مامزه است، زیرا اثر این مرد طرز سخن گفتن دیکتاتور را بی‌نقص بیان می‌کند. از طرف دیگر، خنده به سرعت در گلوئی آدم گیر می‌کند.» همیشه وقتی کتابی را ترجمه می‌کنم و حتی پس از آن، دایم در این‌ترت دنبال مطالبی در مورد آن هستم. از قبیل نقد، موفقیت‌ها و غیره. در مورد این کتاب هم مطالب بسیار زیادی منتشر شده‌است. ولی من واکنشی از طرف سیاستمداران ندیدم. این موضوع بسیار حساسی در آلمان است و هرگونه اظهارنظری ممکن است موجب بروز سوءتفاهم شود.

■ **با این همه، کتاب وجهی جهانی دارد، گویا بازگشت هیتلر همه جهان را تهدید می‌کند. کتاب هم به ۳۸ زبان ترجمه شده‌است. کتاب وجهی جهانی برای مردم دیگر کشورها در بردارد؟**

هیتلر فقط یک خطر برای کشور خود نبود. آن گونه که تاریخ نشان داد، در نهایت خطر او دامن تمام جهان را گرفت و موجب یک جنگ جهانی شد. این خطر حتماً نباید در آلمان و در قرن گذشته اتفاق افتاده باشد. در هر کشوری امکان بروز چنین پدیده‌هایی وجود دارد. البته شاید تهدید حضور آنها به جنگی جهانی منتهی نشود، ولی آگاهی به چنین پدیده‌هایی اصولاً از افتادن به دام آنها جلوگیری می‌کند یا شاید باعث شود که کمی آگاهانه‌تر با این موضوع برخورد کنیم.



گفتو گو با دکتر غلامحسین معتمدی، شاعر و روانپزشک

روانشناسی سرودن شعر

□ **سیدابوالحسن مختاباد:** تا قبل از آنکه نخستین دفتر شعر دکتر غلامحسین معتمدی منتشر شود، منی که دوست چند سال‌هاش بودم نمی‌دانستم او شعر هم می‌سراید. همچنان که تا قبل از اینکه به منزل‌شان بروم، نمی‌دانستم بیان‌وهم می‌نوازد و آن هم چه بیان‌ویی! منزل پدرش محفل هنرمندان بزرگی چون بنان، محجوبی، عبادی و… بود. من خود شخصاً با شعرهای او از تباطی عمیق و زیبا برقرار می‌کنم. او اگر چه مرک‌شناس است اما تماماً زندگی است و جوانی و طراوت و شوخ‌وشنگی و شیطنت و زنده اندیشی از تمامی وقت‌نی آقای معتمدی دفتر شعر سوم را برای امیمل کرد و خواندمش به ذهنم رسید که این لذت را با دیگران نیز به اشتراک گذارم. پیشنهاد دادم گفت‌وگویی بلندبا ایشان انجام دهم. سوالات تدوین و در دو محور شعر و دغدغه‌های شخصی و کاری او تنظیم و ارسال شد. اما ایشان تنها بخش و محور اول سوالات را پاسخ داد که به نوعی عمق و گستره دانوش در زمینه مباحث تئوری یک و نظری شعر را نمایان می‌سازد و دیگر دوم را بی‌جواب گذاشت. سومین دفتر شعر آقای معتمدی با عنوان «دنیا از جنس خاطر هاست» هم‌زمان با نام‌ایشگاه‌بین‌المللی کتاب تهران از سوی نشر مرکز عرضه عمومی شده‌است.

■ **سومین کتاب شعر تان دارای چه ویژگی‌هایی است و از نظر خودتان چه تفاوتی با دو کتاب قبلی دارد؟**

کتاب اول «آواز آمشب» گزینیه‌ی از شعرهای سال‌های گذشته است. منکس کننده زبان شعری متفاوتی بود. شعرهای کتاب دوم «تو خوبی نبودی که من دیده بودم» بیشتر در سال ۹۰ و برخی هم در سال ۹۱ سروده شده‌است. اکثر شعرهای کتاب سوم هم به همین ترتیب منتها با تفوق سروده‌های سال ۹۱ است. لذا این دو کتاب هم از لحاظ زمانی و هم از جهت زبانی به هم نزدیک‌ترند و در عین حال کلماتضای ذهنی و زبانی متفاوتی با کتاب اول دارند. در کتاب «دنیا از جنس خاطر هاست» به بعضی دغدغه‌های شعر

می‌بیشتر پاسخ داده‌شده‌است.

■ **منظور تان کدام دغدغه‌شعری است؟**

من فکر می‌کنم بهتر است که شعر دارای یک پیرنگ شعری (poetic plot) منسجم باشد. هر چند پیرنگ به خصوص در شکل روایی آن بیشتر در قلمرو داستان و رمان اهمیت می‌یابد ولی در شعر هم تأکید بر احساس و هیجان که جلانه‌ی شعر است همراه با سایر ملاحظات شعری از طریق انطباق با ساز و کارهای پیرنگ دشنی است. البته در شعر در مقایسه با داستان و رمان به خاطر کوتاهی و اختصاری که دارد گسترش پیرنگ به مفهوم قراردادی دربار ه آن گفته‌است: «از یک سوی بی‌نهایت مامزه است، زیرا اثر این مرد طرز سخن گفتن دیکتاتور را بی‌نقص بیان می‌کند. از طرف دیگر، خنده به سرعت در گلوئی آدم گیر می‌کند.» همیشه وقتی کتابی را ترجمه می‌کنم و حتی پس از آن، دایم در این‌ترت دنبال مطالبی در مورد آن هستم. از قبیل نقد، موفقیت‌ها و غیره. در مورد این کتاب هم مطالب بسیار زیادی منتشر شده‌است. ولی من واکنشی از طرف سیاستمداران ندیدم. این موضوع بسیار حساسی در آلمان است و هرگونه اظهارنظری ممکن است موجب بروز سوءتفاهم شود.

■ **با این همه، کتاب وجهی جهانی دارد، گویا بازگشت هیتلر همه جهان را تهدید می‌کند. کتاب هم به ۳۸ زبان ترجمه شده‌است. کتاب وجهی جهانی برای مردم دیگر کشورها در بردارد؟**

هیتلر فقط یک خطر برای کشور خود نبود. آن گونه که تاریخ نشان داد، در نهایت خطر او دامن تمام جهان را گرفت و موجب یک جنگ جهانی شد. این خطر حتماً نباید در آلمان و در قرن گذشته اتفاق افتاده باشد. در هر کشوری امکان بروز چنین پدیده‌هایی وجود دارد. البته شاید تهدید حضور آنها به جنگی جهانی منتهی نشود، ولی آگاهی به چنین پدیده‌هایی اصولاً از افتادن به دام آنها جلوگیری می‌کند یا شاید باعث شود که کمی آگاهانه‌تر با این موضوع برخورد کنیم.

اندیشه همیشه در آفرینش شعر نقش و سهم خود را داراست تا جایی که برخی در تعریف شعر نیز آن را وارد می‌کنند. فرقی نمی‌کند که شما مفهومی را منتقل کنید یا دست به تصویرسازی بزنید یا بر توصیف زبانی متمرکز شوید یا حتی جنبه‌های آوایی شعر را بر پرنگ کنید، در همه این‌ها اندیشه و فکر مهم‌تر دارد. اینکه بعضی شعرها عادی را به تفکر و آداره به خودی خود جیز بدی نیست. اما من ترجیح می‌دهم وقتی پای شعر و تأثیر آن در کار است به‌تیم‌از واژه‌تامل استفاده کنم. اصولاً شعر حاصل تامل در لحظه‌است که به بار احساسی دارد و هم بار فکری و گاه این و گاه آن بر رنگ‌تر است.

تامل می‌تواند جنبه مفهومی، معنایی، احساسی، تصویری و خیالی پیدا کند و قابل اتباط به خواننده باشد. اما در نهایت این ساختار و فرم‌شعر است که باید به تامل ختم‌شود.ن بیان عریان یک فکر.

■ **به نظر می‌رسد عاشقانه‌ها در شعر شما پررنگ است. علت آن چیست؟**

از لحاظ شخصی علت آن است که اصولاً عشق در زندگی من همیشه جایگاه مهمی داشته‌است. منظورم از عشق همین عشق خاکی و زمینی است. لابد در زندگی شاعران دیگر هم به همین اندازه اهمیت داشته‌است که این‌همه شعر عاشقانه سروده‌اند. اصولاً بعد از عاشق و معشوق شعر بی‌واسطه‌ترین رابطه را با عشق دارد. به خصوص اگر قادر باشد عناصر ناخودآگاه را در عشق کشف و بیان کند در حقیقت از خود رابطه هم بهتر عشق را تعریف کرده‌است. از



ویرتین-سیاست

درک ما از ایران چگونه است

طی سال‌های اخیر و با همت برخی علاقه‌مندان به شخصیت‌های مهم تاریخ و فرهنگی معاصر مجموعه گفت‌وگوهای با افراد مختلف صورت گرفته و در قالب کتابی منتشر شده‌است. اخیراً هم کتاب «ایران در گذر روزگاران» و با تالشی مسعود لقمان مجموعه گفت‌وگویی با صاحب نظران صورت گرفته‌است. در این مجموعه گفت‌وگوهای با ماش‌الله آجودانی، داریوش آشوری، عبدالمجید راضعی، مرتضی نایف فر، جلال خالقی مطلق علی میرفطروس و عباس میلانی صورت گرفته‌است. مولف درباره این مجموعه نوشته‌است: «ایران در گذر روزگاران، داستان جست‌وجوی من، برای فهم بهتر تاریخ و فرهنگ سمرزمینی است که در آن بالیدهام و هستی خویش را وامدار آن هستم. در این جست‌وجو، کوشیده‌ام با پرسش‌های خود به بینشی ژرف برای فهم بهتر تاریخ این‌دست یایم و دیگران را نیز در این معنا

ایران در گذر روزگاران

نویسنده: مسعود لقمان
ناشر: شور آفرین

درباره اهمیت ساشانه‌ام، جایگاه و معانی آن در ایران امروز و اینکه چگونه شاهنامه را صحیح و منتشر کرده‌است، توضیح می‌دهد. این کتاب از سوسن انتشارات شور آفرین در شمارگان ۱۱۰۰ نسخه و ۲۹۲ صفحه منتشر شده‌است.



honar@etemadnewspaper.ir

ادب و هنر

یادداشت کتاب ۲

در حیاط خلوت نویسندگان بار اینر آشمیتس دعوت به مراسم گردن زنی!



اریامان احمدی

یک روز سرد و زمستانی در ماه نوامبر بود. زندگان به سراع مردگان رفته بودند. من به ملاقات مرمدگان خود رفته بودم و مشاهدات و افکارم را به سه خاطر می‌سیردم. بالزاک بیشترین بازدیدکننده را داشت. چهره‌است گل داوودی و دو شعور برضای روی گور او بود. پروست باید به دودسته گل مینا رضایت می‌داد که بی سلیقه روی گور او قرار داشت و «در محفل شاعران مرده» این گونه به سراع مردگان می‌رود:

تجره‌یی که به مدد کلام و تصویر سبزی نوت‌هام و همسرش سیمونه راسنن ما را به دنیای‌وی‌وری خنودین زندگان می‌برد تا به آن از زاویه‌یی دیگر سرک بکشیم، چنانچه سایمون کریچلی در «کتاب فیلسوفان مرده» با ما همین کار را می‌کند. او ما را خود و کلماتش می‌برد به دنیای لافلاسه: که چگونه مرمدگان در زمینه نگرش مناسب در قبال مرگ و مرگ و چه چیزهایی را می‌توانیم از فلسفه یاد بگیریم. چنانچه خودش نیز در مقدمه کتاب می‌گوید امید من به توفیق درز با تابندن این گفته مؤنث است که: «بیت انواع مرگ‌ها هم‌راه با حاشیه نویسی است» و بعد با خوانندگانش شرط می‌بندد که با یادگیری چگونه مردن، می‌توان به چگونه زندگی کردن اندیشید. «در حیاط خلوت نویسندگان

تعماد آنچه از ادبیات نمی‌دانید نمی‌خواهد ما را به همان حاشیه‌های خلوت نویسندگان جهان رهنمون شود: حاشیه‌هایی بر پشت پرده زندگی هنری/اشی‌شان که همیشه ما را با تالوئی «رود ممنوع» مواجه می‌کرد. «در حیاط خلوت نویسندگان» حاصل ۲۵ سال

فیش برداری راینر آشمیتس از پشت پرده زندگی و زمانه نویسندگان بزرگ جهان است که گویی یادآور این سخن سیمون دوپوار بر پیشانی کتاب زندگی و زمانه جیمز جویس است که «عصر ما عصر طلایی نبود. نخستین کسی که اقرار کرد من بودم. آنچه در این دوران ما را تحت تأثیرات مخرب آن عذاب غیرقابل تحمل مصون داشت که می‌توانست سر نوشت تمام ما بوده باشد، فقط چهل مطلق یا شاید اندک غلط بود اما من خاطره‌یی به پرشور از آن روزها دارم و نه فقط به این علت که هم‌زمان با دوران جوانی من رخ داد. دهه ۳۰ با تناقضات و آشوب‌های خود ماهیتی خارق‌العاده داشت، چرا که این دهه سال‌های شوگویی و در عین حال سقوط بود. گذشته همچنان در اینها پایا ماند و حتی شکلی خلاق و پر تکاپو به خود گرفت. برضای محصول آینده، مدت‌ها پیش به بار نشسته بود. از همین روی عکس‌های این کتاب اثر در اینجا عکس به مثابه یادداشت‌های راینر آشمیتس در کتاب «در حیاط خلوت نویسندگان» است! — جذا از زیبایی‌شان — چنین ژرف‌ما منتقل کرده‌اند! این عکس‌ها در تنوع پرفروغ‌شان آخرین لحظه‌هایی را زنده می‌کند که من هنوز بی خیال بودم و در سال‌های درودست را می‌چشید. «بیان عکسی که سیمون دوپوار از آن سخن می‌گوید در کتاب راینر آشمیتس جای خود را به زبان یادداشت‌های کوتاه و گاه بلندی می‌دهد: از زندگی نویسندگان که در بیشتر مواقع تنها از آنها نام کتلم‌هایشان و هم‌راه رمان‌ها و داستان‌هایشان را می‌دانیم. اما آشمیتس ما را با خود می‌برد به شهر خلوت نویسندگان جهان: جاهایی که آشمیتس آن را روایت می‌کند. نویسندگان ایرانی راینر دوپوار می‌گوید که در کتاب راینر آشمیتس کتاب را برای خواننده ایرانی جذاب‌تر می‌کند. آشمیتس در این کتاب راوی گوشه‌هایی بکر و کمتر دیده‌شده از نویسندگان است. دعوتی بدون هیچ دعوای نامیه‌یی در مورد نویسندگانی که آشمیتس با سیمون دوپوار می‌بوسید و با سیمون دوپوار می‌بوسید. اما ما را نادیدنی‌هایی که همیشه در جهان ادبی این نویسندگان، تصویر می‌کردیم و زندگی واقعی‌شان را از این زاویه می‌دیدیم. اکنون به مدد این یادداشت‌ها، چهره دیگری از به خویش خواهیم دید. گویی. اما یادداشت‌ها به ما کمک می‌کند تا از جزئیات زندگی آنها بیشتر آشناسویم. اینکه آملی یکسودن چطور شعرها را می‌نوشت یا از نویسندگان برآمده دلیل حجم انبوه‌هم‌راه‌های پلیسی و عامه‌پسندش که از مرز ۴۰۰ هم می‌گذشت در فرانسه هم برمدند. از کلام ماس، پسر توماس مان معروف تا هانس فالاد، نویسنده بزرگ آلمانی و ادیبانی که بر اثر گرسنگی مردند. و همین‌ها هم در فهرست را دامه‌ها به‌دیدت بار رسید به خودتان به عنوان خواننده کتاب. حالا شما در حیاط خلوتی هستید که شاید یک روز شما هم یکی از همین نویسندگان باشید در یک حیاط خلوت دیگری در قرنی دیگر و آشمیتس پیشاپیش ما را به خلوتی می‌برد که خودنیز جزئی از آن خواهید اگر می‌خواهید. این خلوت خود پل بنزید به خلوت نویسندگان جهان، کافی است یکی از صفحات «در حیاط خلوت نویسندگان» را باز کنید و خیلی ساده وارد خلوت آنها شوید. هیچ دعوای نامیه‌ی بازنگ‌زدنی از قبل که بخواهید شما را از خلوتی که چ‌را که تلقن آنها همیشه‌روی بی‌مغایم‌تر است: «شما باشماره… تماس گرفتند! لطفاً بعد از شنیدن بوق، پیغام نگذارید!»

شعر می‌تواند مخاطب‌های گوناگونی داشته باشد. شاعر همیشه خودش نخستین مخاطب شعرهایش است. بعد نوبت به معشوق می‌رسد. بعد هم من جمعی ما این جهان، روزگار، فلک، تاریخ حتی اشیاء… اما واقعیت این است که شعر در تنهایی توسط یک فرد (شاعر) سروده می‌شود و معمولاً در تنهایی توسط یک فرد (مخاطب) خوانده می‌شود. مخاطب فرد تنهایی است که خواهد با شعر در تنهایی تامل کند. اینجا نوعی روانشناسی متغیلت تنهایی در کار است که حتی در سرودن شعر نیز باید مختصات آن را در نظر داشت. برای همین شعر باسکوت‌فراغت‌بیشتری دارد. تابه‌هاو.

■ **فکر می‌کنید مخاطب شعر شما کیست یا بهتر بگوییم چه تصویری از مخاطب خود دارید؟**

شعر می‌تواند مخاطب‌های گوناگونی داشته باشد. شاعر همیشه خودش نخستین مخاطب شعرهایش است. بعد نوبت به معشوق می‌رسد. بعد هم من جمعی ما این جهان، روزگار، فلک، تاریخ حتی اشیاء… اما واقعیت این است که شعر در تنهایی توسط یک فرد (شاعر) سروده می‌شود و معمولاً در تنهایی توسط یک فرد (مخاطب) خوانده می‌شود. مخاطب فرد تنهایی است که خواهد با شعر در تنهایی تامل کند. اینجا نوعی روانشناسی متغیلت تنهایی در کار است که حتی در سرودن شعر نیز باید مختصات آن را در نظر داشت. برای همین شعر باسکوت‌فراغت‌بیشتری دارد. تابه‌هاو.

■ **می‌بینید؟**

خب پاسخ دشواری دارد. اصولاً برخی منتقدان ما معتقدند که شعر امروز ایران فاقد یک جریان محوری یا فردی شاخص است. برخی دیگر در توصیف جریان‌ها از دهه‌های زمانی مثل ۷۰ و ۸۰ پیچیده‌گو از ساده‌سرایان است. متأسفانه در اکثر موارد مختصات و مشخصات این تقسیم‌بندی‌ها با زبان فنی روشن بیانند. آکادمیک ترسیم نشده‌است. منشا اصلی ماجراهای ادبیی کردارآور تابلیستی هم در این ناروشنی و عدم وضوح تعریف‌ها و برداشت‌هاست. بنابراین نمی‌دام پاسخ چیست. البته چیزی که می‌توانم بگویم این است که بعضی تفکیر و مفهذیات با فریضات شاعران کار گاهی بدیم.

■ **دایم‌ام که شما در کار موسیقی هم هستید. موسیقی چه تأثیری در شعر شما داشته‌است؟**
زمانداری ویژگی مشترک کلمه و نته‌های موسیقی است. اگر نخواهیم مثل شاعر راینر یکسر موسیقی بدانیم، به‌هر حال موسیقی شعر وجه مهمی از بیان شاعرانه را تشکیل می‌دهد که اتفاقاً با ویژگی‌های زیباشناختی شعر از تباط درونی زیادی دارد. در مورد تلفیق و شباهت وزن‌های عروضی و موسیقایی که با ارتباط ارگانیک میان شعر کلاسیک و موسیقی ایرانی بازمی‌گردد تکلیف روشن است. متأسفانه در مورد شعر متونر یا آنچه در ایران شعر سپید خوانده می‌شود، اغلب از نوعی موسیقی درونی سخن گفته می‌شود که مختصات و قانون‌گذاری‌های آن روشن نیست. لذا موسیقی شعر متونر،‌ها شده‌است. این زمینه‌یی است که جای کار دارد و می‌توان پیش‌فرض‌هایی را در این باب تصور کرد که هنوز قابل طرح و اثبات نیست.

چوب الف

فقط ۳۶۵ روز مانده



دیبا داودی

تمام می‌شود. با فرا رسیدن بیستم اردیبهشت ماه ۱۳۹۳ بیست و هفتمین دوره برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کتاب پایان می‌گیرد و زمان مرور دستاوردها، یافتن کاستی‌ها و برنامه‌ریزی برای یک سال آینده از راه می‌رسد. متأسفانه ما برنامه‌ریزی را معمولاً از چندی مانده به نمایشگاه سال آتی شروع می‌کنیم، یکی از مهم‌ترین نکاتی که باید از همین امروز مدنظر قرار گیرد فرهنگسازی در تمام سطوح جامعه به جهت ترغیب مردم به خوانش کتاب است چرا که اساساً به رغم آنکه نمایشگاه بهتری داشتیم، کیفیت برگزاری بهتر، بدون عناوین پرشمار و متنوع‌تری توسط ناشران ارائه و مسپنازه‌ها و نشست‌های قابل قبول‌تری برپا شد، غرقه کنده‌های مهم کتاب آبرومنده‌اند. این مانده، میزان بازدیدکنندگان نیز کم‌نمود اما نمایان‌ناشران از فروش کم کتاب گفتند. این گزاره به آن معنی است که حتی در یک کیفیت نسبی، مطلوب و با تنوع قابل قبول کتب منتشره اگر مخاطب با مجموعه‌ها مجازا مانند یک سرگرمی عادت شده سالانه برخورد کند و هدف اصلی اثر گذاری نمایشگاه یعنی خرید خواندن کتاب و ترویج فرهنگ مطالعه را نداند و در او نهادینه نشده باشد متأسفانه، حاصل به باطل میل خواهد داشت. وقتی به‌درست با غلط قرار است بخشی از چرخه اقتصادی بازار نشر ایران در همین ۱۰ روز رقم بخورد آن هنگام که به دلیل ضعف در ساختار فرهنگی و میزان کم مطالعه در کشور همین فرصت نیز با خلل جدی روبرو است یعنی ماسل فرهنگی – اقتصادی کتاب‌مان با اینکه از نظر کمی تقصیر این عده قابل راهمه مایابه به گردن گیریم؛ از مسوول، ناشر، نویسنده، روزنامه‌نگار و… هر آن کس که در ایجاد فرهنگ مطالعه می‌تواند گامی موثر بردارد. برای آنکه دوباره برنامه‌ریزی را از دو ماه پیش از نمایشگاه شروع کنیم کار قطعاً باید از بیست و یکم اردیبهشت ۹۳ آغاز شود.

عکس روز



تعداد غرغ‌های غذایی در نمایشگاه کتاب تهران